معاون امور زنان و خانواده رئیس جمهور در گفت‌وگو با «ایران»:

انسجام ملی، محصول عدالت، مشارکت و احساس تعلق است

عکس: حسین‌علی‌زاده/ ایران

گفت‌وگو

سمیه افشین فر، گروه اجتماعی/ زنان، به عنوان یکی از مهم‌ترین حلقه‌های پیوند میان خانواده و جامعه، نقشی تعیین کننده در شکل‌گیری اعتماد، همدلی و سرمایه اجتماعی دارند؛ نقشی که از تربیت نسل و تقویت روابط خانوادگی تا مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و خیرخواهانه ادامه پیدا می‌کند و می‌تواند به تقویت تاب‌آوری و انسجام جامعه کمک کند. پژوهش‌ها نیز بر ارتباط میان مشارکت و سرمایه اجتماعی زنان با توانمندسازی و پایداری اجتماعی تأکید دارند. معاون امور زنان و خانواده با تشریح اقدامات این معاونت در روزهای جنگ تحمیلی دوم و سوم، معتقد است رصد مستمر وضعیت زنان و خانواده‌ها، هماهنگی میان دستگاه‌های مسئول، توجه به سلامت روان و پیگیری مسائل معیشتی و شغلی زنان آسیب‌دیده از مهم‌ترین اولویت‌های معاونت در این دوره بوده است. بهروزآذر همچنین با تأکید بر اینکه انسجام ملی محصول عدالت، مشارکت و احساس تعلق است، اعتقاد دارد جامعه زمانی منسجم می‌ماند که مردم، با وجود تفاوت در دیدگاه، سبک زندگی، سبک زندگی، قومیت، مذهب و موقعیت اجتماعی، احساس کنند دیده می‌شوند و در آینده کشور سهم دارند.

گفت‌وگو

سمیه افشین فر، گروه اجتماعی/ زنان، به عنوان یکی از مهم‌ترین حلقه‌های پیوند میان خانواده و جامعه، نقشی تعیین کننده در شکل‌گیری اعتماد، همدلی و سرمایه اجتماعی دارند؛ نقشی که از تربیت نسل و تقویت روابط خانوادگی تا مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و خیرخواهانه ادامه پیدا می‌کند و می‌تواند به تقویت تاب‌آوری و انسجام جامعه کمک کند. پژوهش‌ها نیز بر ارتباط میان مشارکت و سرمایه اجتماعی زنان با توانمندسازی و پایداری اجتماعی تأکید دارند. معاون امور زنان و خانواده با تشریح اقدامات این معاونت در روزهای جنگ تحمیلی دوم و سوم، معتقد است رصد مستمر وضعیت زنان و خانواده‌ها، هماهنگی میان دستگاه‌های مسئول، توجه به سلامت روان و پیگیری مسائل معیشتی و شغلی زنان آسیب‌دیده از مهم‌ترین اولویت‌های معاونت در این دوره بوده است. بهروزآذر همچنین با تأکید بر اینکه انسجام ملی محصول عدالت، مشارکت و احساس تعلق است، اعتقاد دارد جامعه زمانی منسجم می‌ماند که مردم، با وجود تفاوت در دیدگاه، سبک زندگی، قومیت، مذهب و موقعیت اجتماعی، احساس کنند دیده می‌شوند و در آینده کشور سهم دارند.

برای اینکه انسجام ملی فقط یک شعار نباشد، معاونت چه برنامه‌های عملی در سطح خانواده و جامعه دنبال می‌کند؟

انسجام ملی باید در زندگی روزمره مردم قابل لمس باشد. خانواده‌ای که با ناامنی اقتصادی، خشونت، تبعیض یا محرومیت از خدمات اجتماعی روبه‌رو است، صرفاً با توصیه‌های اخلاقی به آرامش و همراهی نمی‌رسد. به همین دلیل، برنامه‌های معاونت بر چهار محور استوار است: محور اول، سیاست‌گذاری براساس داده و شاخص‌های عدالت است. شکاف‌های موجود در آموزش، سلامت، اشتغال و دسترسی به خدمات باید در سطح استان‌ها شناسایی شود تا برنامه‌ها متناسب با نیازهای واقعی هر منطقه طراحی شوند.

محور دوم، توانمندسازی اقتصادی زنان، بویژه زنان سرپرست خانوار و زنان مناطق کمتر برخوردار است. گام‌های شکاف اقتصادی، مستقیماً به کاهش احساس تبعیض و تقویت اعتماد اجتماعی کمک می‌کند. محور سوم، تقویت خدمات مشاوره‌ای، سلامت روان، پیشگیری از خشونت و آموزش مهارت‌های گفت‌وگو، حل تعارض و سواد رسانه‌ای در خانواده است. محور چهارم نیز افزایش مشارکت زنان در مدیریت محلی، تشکل‌های مدنی و فرآیندهای تصمیم‌سازی است. چرخه مورد نظر ما از شناسایی شکاف آغاز می‌شود، با گفت‌وگو با گروه‌های متنوع زنان ادامه می‌یابد، به اصلاح سیاست و مشارکت نهادهای مدنی در اجرا می‌رسد و در نهایت باید با گزارش‌دهی شفاف به مردم تکمیل شود.

چگونه می‌توان از ظرفیت زنان در محله‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی برای افزایش همبستگی اجتماعی استفاده کرد؟

محله یکی از مهم‌ترین بسترهای بازسازی اعتماد اجتماعی است. زنان فعال در محله‌ها، معلمان، پزشکان، استادان، دانشجویان، کارآفرینان و کنشگران اجتماعی می‌توانند مسائل هر منطقه را دقیق‌تر شناسایی و برای حل آنها شبکه‌های همکاری ایجاد کنند.

در مدارس، معلمان و تاجنبی اولیا و مربیان می‌توانند گفت‌وگوی بین‌نسلی، مهارت حل تعارض، سواد رسانه‌ای و پذیرش تفاوت‌ها را تقویت کنند. دانشگاه‌ها نیز می‌توانند محل گفت‌وگوی علمی میان دیدگاه‌های مختلف و ارائه راه‌حل برای مسائل واقعی جامعه باشند. سازمان‌های مردم‌نهاد نیز به دلیل ارتباط نزدیک با زنان مناطق کمتر برخوردار، نقش سرپرست خانوار و گروه‌هایی که کمتر دیده شده‌اند، بخشی از سیاست تقویت اعتماد عمومی است. اعتماد با تبلیغات ساخته نمی‌شود؛ با صداقت، پاسخ‌گویی، اجرای وعده‌ها و اصلاح رویه‌های ناعادلانه شکل می‌گیرد. اگر مردم آثار تصمیم‌ها را در زندگی خود ببینند، فاصله آنان با نهادهای عمومی کاهش پیدا می‌کند.

نقش مادران در انتقال ارزش‌های همدلی، مدارا و مسئولیت‌پذیری به نسل جدید را چگونه می‌بینید؟

مادران در شکل‌گیری تجربه عاطفی و اجتماعی کودکان نقش اساسی دارند. کودکان همدلی را بیش از در رفتار روزمره بزرگ‌ترها تجربه می‌کنند؛ از شنیدن حرف دیگری و احترام به احساسات او تا شیوه حل اختلاف‌های خانوادگی. وقتی کودک می‌بیند اختلاف میان اعضای خانواده با گفت‌وگو، شنیدن متقابل و رسیدن به راه‌حل مشترک مدیریت می‌شود، می‌آموزد که تفاوت نظر لزوماً به دشمنی منجر نمی‌شود. مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه، کمک به همسایه، توجه به افراد آسیب‌پذیر و حفظ آبرو‌های جمعی نیز حس تعلق و مسئولیت اجتماعی را در کودکان تقویت می‌کند. البته تربیت کودن آینده مسئولیت مادر به‌تنهایی نیست. پدران، مدارس، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی نیز مسئول هستند. نباید نقش تربیتی مادران را به ابزاری برای انتقال تمام مسئولیت‌های خانواده و جامعه به زن تبدیل کنیم. وظیفه دولت، حمایت از خانواده‌ها با

۱۹۰۰ زن

در دولت چهاردهم حضور زنان در مدیریت‌های ارشد و میانی افزایش یافته و براساس گزارش رسمی، معاونت، حدود یک‌هزار و ۹۰۰ زن در پست‌های مدیریتی ارشد منصوب شده‌اند

آموزش مهارت‌های ارتباطی، خدمات مشاوره‌ای و تقویت سلامت روان است.

اگر برای مشارکت بیشتر زنان در تصمیم‌سازی‌های اجتماعی و فرهنگی برنامه مشخصی دارید؟

مشارکت زنان در تصمیم‌گیری یک ضرورت برای افزایش کیفیت کارآمدی و مقبولیت تصمیم‌هاست. سیاستی که بدون حضور نیمی از جامعه تدوین شود، نمی‌تواند همه ابعاد زندگی مردم را پوشش دهد. در دولت چهاردهم میانی افزایش یافته و براساس گزارش حضور زنان در مدیریت‌های ارشد و رسمی معاونت، حدود یک‌هزار و ۹۰۰ زن در پست‌های مدیریتی ارشد منصوب شده‌اند. این یک گام مهم است، اما کافی نیست. حضور زنان باید از سطح محلی به مدیریت‌های استانی، شوراهای محلی، نهادهای مدنی، هیات‌های تخصصی و فرآیندهای تصمیم‌سازی فرهنگی گسترش یابد. برگزاری نشست زنان نخبه با رئیس جمهوری، معاونت همچنین از ظرفیت‌های بین‌المللی برای انعکاس آثار جنگ برزنان و کودکان استفاده کرد و بر مستندسازی آسیب‌ها و حمایت از حقوق خانواده‌های درگیر جنگ تأکید شد. بازسازی پساجنگ را نمی‌توان به بازسازی فیزیکی محدود کرد؛ سلامت روان، معیشت، اشتغال و اعتماد آسیب‌دیدگان نیز باید در کنار آن مورد توجه قرار بگیرد.

نقش معاونت امور زنان و خانواده در تقویت انسجام ملی را چگونه تعریف می‌کنید؟

انسجام ملی محصول عدالت، مشارکت و احساس تعلق است. جامعه زمانی منسجم می‌ماند که مردم، با وجود تفاوت در دیدگاه، سبک زندگی، قومیت، مذهب و موقعیت اجتماعی، احساس کنند دیده می‌شوند، صدایشان شنیده می‌شود و در آینده کشور سهم دارند. این معاونت صرفاً متولی بخشی از جامعه نیست؛ چون مسائل زنان و خانواده به اعتماد عمومی، سرمایه اجتماعی و انسجام ملی گره خورده است. تعریف ما از انسجام ملی مبتنی بر احترام به حقوق شهروندی، مشارکت اجتماعی و عدالت است. ما از زنان به عنوان شهروندان مانند دیگران حق داریم که در کنار هم زندگی کنیم، بلکه برای حل مسائل مشترک با یکدیگر همکاری کنند برای آموزش کودکان، پاکیزگی محله، کمک به سالمندان یا حمایت از خانواده‌های نیازمند داوطلبانه فعالیت می‌کنند، این یک فعالیت ساده اجتماعی به نظر می‌رسد؛ اما در واقع در حال تولید سرمایه اجتماعی است. تشکل‌های مردم‌نهاد نیز در این زمینه ظرفیت بسیار مهمی دارند. سازمان باید به جای آن‌که صرفاً آنها را مجری پروژه‌های دولتی ببیند، آنان را شریک اجتماعی دولت بداند. یکی دیگر از اقدامات مهم، استفاده از ظرفیت گروه‌های مرجع و کنشگران اجتماعی است؛ از معلمان و دانشگاهیان گرفته تا روحانیون، ورزشکاران، هنرمندان، خیرین، فعالان اجتماعی و چهره‌های مورد اعتماد محلی همه اینها نقش‌آفرینان محله هستند. درنهایت، هدف این است که مشارکت اجتماعی از یک فعالیت مناسبتی به یک عادت اجتماعی مستمر تبدیل شود.

چگونه می‌توان از ظرفیت محله‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی برای افزایش همبستگی اجتماعی استفاده کرد؟

به اعتقاد من باید این چهار ظرفیت را به یکدیگر متصل کنیم. محله، کوچک‌ترین واحد اجتماعی برای شناخت و حل مسأله است. مدرسه، مهم‌ترین محیط تربیت اجتماعی نسل آینده است. دانشگاه، ظرفیت تولید دانش، تحلیل و گفت‌وگو را دارد و تشکل‌های مردم‌نهاد، ظرفیت تبدیل به ایده به کنش اجتماعی را دارند. تصور کنید در یک محله مسأله بازماندگی از تحصیل وجود دارد. اگر فقط آموزش و پرورش وارد شود، ممکن است مسأله را آموزشی ببیند. اما اگر مدرسه، مسجد، تشکل مردم‌نهاد، خیرین، دانشگاه و مدیریت محله کنار هم قرار بگیرند، می‌توانند ریشه‌های اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی مسأله را نیز شناسایی کنند و برایش چاره‌اندیشی شود. این همان چیزی است که ما از آن به عنوان حکمرانی اجتماعی و حل مسأله با مشارکت مردم یا محله محوری یاد می‌کنیم. دانشگاه هم می‌تواند در این میان نقش «اتاق فکر اجتماعی محله» را داشته باشد؛ یعنی به جای اینکه پژوهش‌ها صرفاً در قفسه کتابخانه بمانند، دانش و داده را در خدمت حل مسائل واقعی قرار دهد.

در شرایطی که جامعه با تنوع دیدگاه‌ها و مطالبات روبه‌رو است، سیاست شما برای حفظ همبستگی و گفت‌وگوی ملی چیست؟

جامعه منسجم جامعه‌ای نیست که همه اعضای آن یکسان فکر کنند؛ جامعه‌ای است که می‌تواند در چارچوب مشترک، امنیت خانواده، کرامت انسانی، عدالت در برخورداری از فرصت‌ها و آینده ایران، مشترکاتی هستند که می‌توانند گروه‌های مختلف را کنار یکدیگر نگه دارند. معاونت باید تسهیلگر گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز باشد؛ گفت‌وگوهایی که زنان با دیدگاه‌ها، سنین، قومیت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی متفاوت در آنها حضور داشته باشند. هدف این نیست که همه به یک نظر برسند، بلکه باید حداقل توافقی درباره منافع مشترک و راه‌های حل مسائل شکل بگیرد. تشکیل کارگروه اقوام و مذاهب در ستاد ملی زن و خانواده نیز با همین نگاه دنبال شده است تا مسائل زنان مناطق و گروه‌های مختلف با مشارکت خود آنان شناسایی و به راهکارهای اجرایی تبدیل شود.

چه اقدامات‌ملی برای جلوگیری از دوقطبی‌سازی اجتماعی و تقویت اعتماد عمومی در دستور کار دارید؟

نخستین گام، پرهیز از سیاسی‌سازی مطالبات زنان است. اشتغال، سلامت، امنیت، آموزش و حقوق خانواده نباید به میدان رقابت‌های فرسایشی و تقابل‌های ایدئولوژیک تبدیل شود. باید این موضوعات را به مسائل مشترک حقوقی و اجرایی تبدیل کنیم و درواژه آنها باسیج روشن ارائه بدهیم. گام دوم، ایجاد فضاهای مباحثی برای گفت‌وگوست. گروه‌هایی با دیدگاه‌های متفاوت می‌توانند به جای منازعه رادیکه باورهای یکدیگر، بیرامون مسائل مشترک مدیریت شهری، کیفیت زندگی، امنیت محله، سلامت روان و آموزش گفت‌وگو کنند. گام سوم، کاهش شکاف‌های واقعی است. بسیاری از دوقطبی‌ها از احساس تبعیض، طردشدگی یا دسترسی نابرابر به فرصت‌ها تغذیه می‌شوند. توجه به زنان مناطق کمتر برخوردار، زنان سرپرست خانوار و گروه‌هایی که کمتر دیده شده‌اند، بخشی از سیاست تقویت اعتماد عمومی است. اعتماد با تبلیغات ساخته نمی‌شود؛ با صداقت، شناسایی زنان نوامند در استان‌ها و اقوام و معرفی آنان به دستگاه‌های اجرایی نیز در همین مسیر قرار دارد. با این حال، معیار ما صرفاً تعداد زنان حاضر در جلسات نیست؛ باید سنجید که چه میزان از سیاست‌ها براساس نظر و تجربه زنان اصلاح شده است. مشارکت مؤثر با حضور نمادین تفاوت دارد.

چگونه می‌توان مسائل زنان و خانواده را از سطح مطالبات بخشی به یک موضوع ملی تبدیل کرد؟

باید نشان بدهیم که مسائل زنان، فقط مختص زنان نیست. اشتغال زنان بر درآمد و رفاه خانواده اثر می‌گذارد؛ سلامت زنان با سلامت جامعه و نسل آینده پیوند دارد؛ امنیت زنان، امنیت خانواده را تقویت می‌کند و حضور آنان در اقتصاد و مدیریت، ظرفیت توسعه کشور را افزایش می‌دهد. امروز زنان بیش از ۶۰ درصد جمعیت دانشجویی کشور را تشکیل می‌دهند، اما نرخ مشارکت اقتصادی آنان حدود ۱۴ درصد است. این فاصله نشان می‌دهد بخشی مهم از سرمایه انسانی کشور هنوز به‌طور کامل در فرآیند توسعه به کار گرفته نشده است. همچنین براساس گزارش معاونت، زنان دریافت کننده بیش از ۸۰ درصد برخی مجوزهای کسب‌وکار هستند که بیانگر ظرفیت بالای آنان در حوزه کارآفرینی است. وقتی یک زن به دلیل نبود حمایت حقوقی، تبعیض شغلی، خشونت یا محدودیت دسترسی به خدمات آسیب می‌بیند، پیامد آن فقط متوجه یک فرد نیست؛ خانواده، بازار کار و جامعه نیز متأثر می‌شوند. بنابراین رسیدگی به مسائل زنان امتیاز دادن به یک گروه نیست، بلکه بخشی از سیاست توسعه، عدالت اجتماعی و صیانت از سرمایه انسانی کشور است.

مهم‌ترین شاخص شما برای سنجش موفقیت در حوزه انسجام ملی چیست؟

مهم‌ترین شاخص، میزان اعتماد و احساس تعلق زنان و خانواده‌هاست؛ اینکه تا چه اندازه احساس می‌کنند شنیده می‌شوند، از فرصت‌های عادلانه برخوردارند و می‌توانند در تصمیم‌های مؤثر بر زندگی خود نقش داشته باشند. برای سنجش دقیق‌تر، مجموعه‌ای از شاخص‌های کمی و کیفی لازم است؛ از جمله کاهش شکاف اشتغال و درآمد، دسترسی زنان و خانواده‌ها به خدمات سلامت و حمایت اجتماعی، میزان حضور زنان در تصمیم‌گیری‌های محلی و محیطی، مشارکت در تشکل‌های مدنی و شبکه‌های همیاری، احساس امنیت در فضای عمومی و مجازی و میزان اعتماد به نهادهای رسمی. علاوه بر این، نظرسنجی دوره‌ای، داده‌های تحلیلی و گزارش‌های مشارکت زنان، ابزارهای تکمیلی برای سیاست‌گذاری هستند. اما نباید تجربه و بازخورد زنان تغییر کرده‌اند. برای این شاخص‌ها باید خط پایه مشخص و تغییرات سالانه اندازه‌گیری شود. موفقیت زمانی محقق می‌شود که مردم آثار برنامه‌ها را در زندگی روزانه خود احساس کنند. تا زمانی که فقط تعداد جلسات و مصوبات افزایش یابد.

در شرایط کنونی این سازمان چه سهمی در کاهش شکاف‌های اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی دارد؟

امروز یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه، فقط وجود آسیب اجتماعی نیست؛ شکاف اجتماعی است. این فاصله می‌تواند اقتصادی، نسلی، جغرافیایی، فرهنگی یا حتی ارتباطی باشد. وقتی جوانی احساس می‌کند صدایش شنیده نمی‌شود، وقتی یک منطقه احساس کند از امکانات و فرصت‌ها عقب مانده است، یا وقتی گروهی از جامعه تصور کند در تصمیم‌گیری‌ها سهمی ندارد، اینها به مرور می‌تواند سرمایه اجتماعی را کاهش دهد. نقش سازمان امور اجتماعی در اینجا، شناسایی همین شکاف‌ها و کمک به سیاست‌گذاری برای کاهش آنهاست.

یکی از ابزارهای مهم ما، رصد اجتماعی است. یعنی قبل از آن‌که یک مسأله اجتماعی به بحران تبدیل شود، باید نشانه‌های آن را ببینیم و به مراجع تصمیم‌ساز هشدار بدهیم. یکی از ابزارهای رصد اجتماعی، تحلیل داده‌های شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مردم‌نهاد است. اما اگر مدرسه، مسجد، تشکل مردم‌نهاد، خیرین، دانشگاه و مدیریت محله کنار هم قرار بگیرند، می‌توانند ریشه‌های اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی مسأله را نیز شناسایی کنند و برایش چاره‌اندیشی شود. این همان چیزی است که ما از آن به عنوان حکمرانی اجتماعی و حل مسأله با مشارکت مردم یا محله محوری یاد می‌کنیم. دانشگاه هم می‌تواند در این میان نقش «اتاق فکر اجتماعی محله» را داشته باشد؛ یعنی به جای اینکه پژوهش‌ها صرفاً در قفسه کتابخانه بمانند، دانش و داده را در خدمت حل مسائل واقعی قرار دهد.

در شرایطی که جامعه با تنوع دیدگاه‌ها و مطالبات روبه‌رو است، سیاست شما برای حفظ همبستگی و گفت‌وگوی ملی چیست؟

اگر مردم ببینند دستگاه‌ها که آنها را می‌شنوند، پاسخ می‌دهند، طرحی را حل و ارزیابی نتیجه، در این میان تشکل‌های مردم‌نهاد در ظرفیت رسانه‌ها مهمی دارند. تشکل‌های مردم‌نهاد و گروه‌های مردمی و کمک به حفظ سرمایه اجتماعی، یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های ما در این مرحله مشاهده شد. ظرفیت بالای مردم برای همدلی و کمک جمعی در شرایط تهدید بود. تشکل‌های مردم‌نهاد، گروه‌های داوطلب، خیرین و مجموعه‌های مردمی در حوزه‌های مختلف وارد میدان شدند؛ از کمک‌رسانی و حمایت اجتماعی گرفته تا پشتیبانی از خانواده‌های آسیب‌دیده و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی. این تجربه برای ما یک پیام مهم دارد: جامعه ایران در بحران فقط نیازمند مدیریت از بالا نیست؛ خودش یک ظرفیت بزرگ برای مدیریت بحران است. بنابراین وظیفه سازمان این است که این ظرفیت را شناسایی، شبکه‌سازی و تسهیل کند. از طرف دیگر، در شرایط جنگ شناختی، حفظ آرامش اجتماعی و جلوگیری از گسترش شایعات، اخبار جعلی و روایت‌های تفرقه‌افکن اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. اینجا هم سرمایه اجتماعی نقش تعیین‌کننده دارد؛ جامعه‌ای که به منابع معتبر اطلاعاتی و نهادهای مورد اعتماد خود اتکا داشته باشد، آسیب‌پذیری کمتری در برابر عملیات روانی خواهد داشت. اما شاید مهم‌تر از همه، درس پساجنگ باشد. ما نباید اجازه دهیم همدلی ایجاد شده در شرایط بحران، با پایان یافتن جنگ از بین برود. اگر در روزهای سخت، وجود یک سرمایه اجتماعی مهم است، بنابراین هدف ما صرفاً افزایش رضایت در یک نظرسنجی نیست؛ هدف، افزایش ظرفیت جامعه برای همکاری و حل مسأله است.

سازمان امور اجتماعی کشور در روزهای جنگ تحمیلی دوم و سوم چه اقداماتی انجام داد؟

در شرایط جنگی، مسأله فقط مقابله با تهدید نظامی نیست؛ جامعه همزمان با فشارهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و ارتباطی مواجه می‌شود. بنابراین مدیریت اجتماعی بحران، در کنار مدیریت نظامی و اقتصادی اهمیت پیدا می‌کند. در این شرایط، سازمان امور اجتماعی کشور باید چند وظیفه اساسی را دنبال کند: رصد مستمر وضعیت اجتماعی، شناسایی آسیب‌ها و مسائل نوپدید، هماهنگی میان دستگاه‌ها، اطلاع‌رسانی به گروه‌های مردمی و کمک به حفظ سرمایه اجتماعی. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای گذشته در این دوره مشاهده شد، ظرفیت بالای مردم برای همدلی و کمک جمعی در شرایط تهدید بود. تشکل‌های مردم‌نهاد، گروه‌های داوطلب، خیرین و مجموعه‌های مردمی در حوزه‌های مختلف وارد میدان شدند؛ از کمک‌رسانی و حمایت اجتماعی گرفته تا پشتیبانی از خانواده‌های آسیب‌دیده و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی. این تجربه برای ما یک پیام مهم دارد: جامعه ایران در بحران فقط نیازمند مدیریت از بالا نیست؛ خودش یک ظرفیت بزرگ برای مدیریت بحران است. بنابراین وظیفه سازمان این است که این ظرفیت را شناسایی، شبکه‌سازی و تسهیل کند. از طرف دیگر، در شرایط جنگ شناختی، حفظ آرامش اجتماعی و جلوگیری از گسترش شایعات، اخبار جعلی و روایت‌های تفرقه‌افکن اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. اینجا هم سرمایه اجتماعی نقش تعیین‌کننده دارد؛ جامعه‌ای که به منابع معتبر اطلاعاتی و نهادهای مورد اعتماد خود اتکا داشته باشد، آسیب‌پذیری کمتری در برابر عملیات روانی خواهد داشت. اما شاید مهم‌تر از همه، درس پساجنگ باشد. ما نباید اجازه دهیم همدلی ایجاد شده در شرایط بحران، با پایان یافتن جنگ از بین برود. اگر در روزهای سخت، وجود یک سرمایه اجتماعی مهم است، باید این سرمایه را به مشارکت اجتماعی بدل کرد؛ از تدبیل کمک‌های مردمی در دوران جنگ برای کمک به هموطنان آسیب‌دیده، بعد از جنگ نیز

اما در مقیاس ملی، سرمایه اجتماعی تولید می‌کند.

اگر برای مشارکت بیشتر مردم در تصمیم‌سازی‌های اجتماعی و فرهنگی برنامه مشخصی دارید؟

بله، یکی از تغییرات مهمی که باید اتفاق بیفتد، تغییر رکد از مدیری مردم تصمیم گرفتن، به مدیریت مردم تصمیم گرفته است. البته مشارکت مردم فقط به معنای برگزاری جلسه و دریافت نظر نیست. مشارکت واقعی یعنی مردم در چهار مرحله حضور داشته باشند: شناخت مسأله، اولویت‌بندی، طراحی راه‌حل و ارزیابی نتیجه. در این میان تشکل‌های مردم‌نهاد در ظرفیت رسانه‌ها مهمی دارند. تشکل‌های مردم‌نهاد می‌توانند مطالبات و تجربه‌های جامعه را به زبان سیاست گذاری منتقل کنند. همچنین باید از ظرفیت گروه‌های محلی، خیرین، داوطلبان، انجمن‌های دانشجویی، گروه‌های جوانان و سایر شبکه‌های اجتماعی استفاده کرد.

چگونه می‌توان از ظرفیت محله‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی برای افزایش همبستگی اجتماعی استفاده کرد؟

محله یک ظرفیت بسیار مهم است. مدرسه، دانشگاه و مدیریت محله کنار هم قرار بگیرند، می‌توانند ریشه‌های اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی مسأله را نیز شناسایی کنند و برایش چاره‌اندیشی شود. این همان چیزی است که ما از آن به عنوان حکمرانی اجتماعی و حل مسأله با مشارکت مردم یا محله محوری یاد می‌کنیم. دانشگاه هم می‌تواند در این میان نقش «اتاق فکر اجتماعی محله» را داشته باشد؛ یعنی به جای اینکه پژوهش‌ها صرفاً در قفسه کتابخانه بمانند، دانش و داده را در خدمت حل مسائل واقعی قرار دهد.

در شرایطی که جامعه با تنوع دیدگاه‌ها و مطالبات روبه‌رو است، سیاست شما برای حفظ همبستگی و گفت‌وگوی ملی چیست؟

جامعه منسجم جامعه‌ای نیست که همه اعضای آن یکسان فکر کنند؛ جامعه‌ای است که می‌تواند در چارچوب مشترک، امنیت خانواده، کرامت انسانی، عدالت در برخورداری از فرصت‌ها و آینده ایران، مشترکاتی هستند که می‌توانند گروه‌های مختلف را کنار یکدیگر نگه دارند. معاونت باید تسهیلگر گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز باشد؛ گفت‌وگوهایی که زنان با دیدگاه‌ها، سنین، قومیت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی متفاوت در آنها حضور داشته باشند. هدف این نیست که همه به یک نظر برسند، بلکه باید حداقل توافقی درباره منافع مشترک و راه‌های حل مسائل شکل بگیرد. تشکیل کارگروه اقوام و مذاهب در ستاد ملی زن و خانواده نیز با همین نگاه دنبال شده است تا مسائل زنان مناطق و گروه‌های مختلف با مشارکت خود آنان شناسایی و به راهکارهای اجرایی تبدیل شود.

چه اقدامات‌ملی برای جلوگیری از دوقطبی‌سازی اجتماعی و تقویت اعتماد عمومی در دستور کار دارید؟

نخستین گام، پرهیز از سیاسی‌سازی مطالبات زنان است. اشتغال، سلامت، امنیت، آموزش و حقوق خانواده نباید به میدان رقابت‌های فرسایشی و تقابل‌های ایدئولوژیک تبدیل شود. باید این موضوعات را به مسائل مشترک حقوقی و اجرایی تبدیل کنیم و درواژه آنها باسیج روشن ارائه بدهیم. گام دوم، ایجاد فضاهای مباحثی برای گفت‌وگوست. گروه‌هایی با دیدگاه‌های متفاوت می‌توانند به جای منازعه رادیکه باورهای یکدیگر، بیرامون مسائل مشترک مدیریت شهری، کیفیت زندگی، امنیت محله، سلامت روان و آموزش گفت‌وگو کنند. گام سوم، کاهش شکاف‌های واقعی است. بسیاری از دوقطبی‌ها از احساس تبعیض، طردشدگی یا دسترسی نابرابر به فرصت‌ها تغذیه می‌شوند. توجه به زنان مناطق کمتر برخوردار، زنان سرپرست خانوار و گروه‌هایی که کمتر دیده شده‌اند، بخشی از سیاست تقویت اعتماد عمومی است. اعتماد با تبلیغات ساخته نمی‌شود؛ با صداقت، پاسخ‌گویی، اجرای وعده‌ها و اصلاح رویه‌های ناعادلانه شکل می‌گیرد. اگر مردم آثار تصمیم‌ها را در زندگی خود ببینند، فاصله آنان با نهادهای عمومی کاهش پیدا می‌کند.

نقش مادران در انتقال ارزش‌های همدلی، مدارا و مسئولیت‌پذیری به نسل جدید را چگونه می‌بینید؟

مادران در شکل‌گیری تجربه عاطفی و اجتماعی کودکان نقش اساسی دارند. کودکان همدلی را بیش از در رفتار روزمره بزرگ‌ترها تجربه می‌کنند؛ از شنیدن حرف دیگری و احترام به احساسات او تا شیوه حل اختلاف‌های خانوادگی. وقتی کودک می‌بیند اختلاف میان اعضای خانواده با گفت‌وگو، شنیدن متقابل و رسیدن به راه‌حل مشترک مدیریت می‌شود، می‌آموزد که تفاوت نظر لزوماً به دشمنی منجر نمی‌شود. مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه، کمک به همسایه، توجه به افراد آسیب‌پذیر و حفظ آبرو‌های جمعی نیز حس تعلق و مسئولیت اجتماعی را در کودکان تقویت می‌کند. البته تربیت کودن آینده مسئولیت مادر به‌تنهایی نیست. پدران، مدارس، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی نیز مسئول هستند. نباید نقش تربیتی مادران را به ابزاری برای انتقال تمام مسئولیت‌های خانواده و جامعه به زن تبدیل کنیم. وظیفه دولت، حمایت از خانواده‌ها با

آموزش مهارت‌های ارتباطی، خدمات مشاوره‌ای و تقویت سلامت روان است.

اگر برای مشارکت بیشتر زنان در تصمیم‌سازی‌های اجتماعی و فرهنگی برنامه مشخصی دارید؟

مشارکت زنان در تصمیم‌گیری یک ضرورت برای افزایش کیفیت، کارآمدی و مقبولیت تصمیم‌هاست. سیاستی که بدون حضور نیمی از جامعه تدوین شود، نمی‌تواند همه ابعاد زندگی مردم را پوشش دهد. در دولت چهاردهم حضور زنان در مدیریت‌های ارشد و میانی افزایش یافته و براساس گزارش رسمی معاونت، حدود یک‌هزار و ۹۰۰ زن در پست‌های مدیریتی ارشد منصوب شده‌اند. این یک گام مهم است، اما کافی نیست. حضور زنان باید از سطح محلی به مدیریت‌های استانی، شوراهای محلی، نهادهای مدنی، هیات‌های تخصصی و فرآیندهای تصمیم‌سازی فرهنگی گسترش یابد. برگزاری نشست زنان نخبه با رئیس جمهوری، معاونت همچنین از ظرفیت‌های بین‌المللی برای انعکاس آثار جنگ برزنان و کودکان استفاده کرد و بر مستندسازی آسیب‌ها و حمایت از حقوق خانواده‌های درگیر جنگ تأکید شد. بازسازی پساجنگ را نمی‌توان به بازسازی فیزیکی محدود کرد؛ سلامت روان، معیشت، اشتغال و اعتماد آسیب‌دیدگان نیز باید در کنار آن مورد توجه قرار بگیرد.

نقش معاونت امور زنان و خانواده در تقویت انسجام ملی را چگونه تعریف می‌کنید؟

انسجام ملی محصول عدالت، مشارکت و احساس تعلق است. جامعه زمانی منسجم می‌ماند که مردم، با وجود تفاوت در دیدگاه، سبک زندگی، قومیت، مذهب و موقعیت اجتماعی، احساس کنند دیده می‌شوند، صدایشان شنیده می‌شود و در آینده کشور سهم دارند. ما از زنان به عنوان شهروندان مانند دیگران حق داریم که در کنار هم زندگی کنند، بلکه برای حل مسائل مشترک با یکدیگر همکاری کنند برای آموزش کودکان، پاکیزگی محله، کمک به سالمندان یا حمایت از خانواده‌های نیازمند داوطلبانه فعالیت می‌کنند، این یک فعالیت ساده اجتماعی به نظر می‌رسد؛ اما در واقع در حال تولید سرمایه اجتماعی است. تشکل‌های مردم‌نهاد نیز در این زمینه ظرفیت بسیار مهمی دارند. سازمان باید به جای آن‌که صرفاً آنها را مجری پروژه‌های دولتی ببیند، آنان را شریک اجتماعی دولت بداند. یکی دیگر از اقدامات مهم، استفاده از ظرفیت گروه‌های مرجع و کنشگران اجتماعی است؛ از معلمان و دانشگاهیان گرفته تا روحانیون، ورزشکاران، هنرمندان، خیرین، فعالان اجتماعی و چهره‌های مورد اعتماد محلی همه اینها نقش‌آفرینان محله هستند. درنهایت، هدف این است که مشارکت اجتماعی از یک فعالیت مناسبتی به یک عادت اجتماعی مستمر تبدیل شود.

چگونه می‌توان از ظرفیت محله‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی برای افزایش همبستگی اجتماعی استفاده کرد؟

محله یک ظرفیت بسیار مهم است. مدرسه، دانشگاه و مدیریت محله کنار هم قرار بگیرند، می‌توانند ریشه‌های اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی مسأله را نیز شناسایی کنند و برایش چاره‌اندیشی شود. این همان چیزی است که ما از آن به عنوان حکمرانی اجتماعی و حل مسأله با مشارکت مردم یا محله محوری یاد می‌کنیم. دانشگاه هم می‌تواند در این میان نقش «اتاق فکر اجتماعی محله» را داشته باشد؛ یعنی به جای اینکه پژوهش‌ها صرفاً در قفسه کتابخانه بمانند، دانش و داده را در خدمت حل مسائل واقعی قرار دهد.

در شرایطی که جامعه با تنوع دیدگاه‌ها و مطالبات روبه‌رو است، سیاست شما برای حفظ همبستگی و گفت‌وگوی ملی چیست؟

جامعه منسجم جامعه‌ای نیست که همه اع